

صفحه	مقصد	صفحه	مقصد
۵۳	باب در بیان احکامات و قیام رضا	۷۲	باب در بیان شرکت و وکالت
۵۴	کتاب در بیان حج	۷۳	باب در بیان اقرار
۵۵	باب در بیان فضل حج و بیان	۷۴	باب در بیان عاریت
	کسب یک حج بروی فرض است	۷۵	باب در بیان غضب یعنی مال کسی است
۵۶	باب در بیان مواظبت	۷۶	باب در بیان شفعه
۵۷	باب در بیان وجوه و صفت احرام	۷۷	باب در بیان قراض
۵۸	باب در بیان احرام در آنچه بدان تعلّق دارد	۷۸	باب در بیان مساقاة و اجاره
۵۹	باب در بیان صفت حج و دخول مکّه	۷۹	باب در بیان اجبار و موات
۶۰	باب در بیان فوات و حصار	۸۰	باب در بیان وقف
	کتاب البیوع	۸۱	باب در بیان هبه
	باب در بیان مشروط بیع و آنچه	۸۲	باب در بیان لفظه
	از آن منتهی عنه است	۸۳	باب در بیان فرائض
۶۱	باب در بیان خیار	۸۴	باب در بیان وصایا
۶۲	باب در بیان ربا	۸۵	باب در بیان ودیعت
۶۳	باب در بیان خصمت در عرایض و	۸۶	کتاب النکاح
	بیع اصول و شمار	۸۷	باب در بیان کفارت و خیار
۶۴	باب در بیان سلم و قرض و رهن	۸۸	باب در بیان عشرت زنان
۶۵	باب در بیان تقبیس و حجر	۸۹	باب در بیان صدق یعنی مهر
۶۶	باب در بیان صلح	۹۰	باب در بیان ولیمه
	باب در بیان حواله و ضمان	۹۱	باب در بیان قسم یعنی نوبت زنان

صفحه	مقصد	صفحه	مقصد
۸۸	باب در بیان خلق	۱۰۷	کتاب در بیان جبار
۸۹	کتاب در بیان حلاق	۱۱۰	باب در بیان جزیه و بره
۹۰	باب در بیان حجت	۱۱۱	باب در بیان حسن و قبح
۹۱	باب در بیان ایثار و خمار و کفایت آن	۱۱۲	کتاب در بیان صلوات
۹۲	باب در بیان امان	۱۱۳	باب در بیان صید و ذبح
۹۳	باب در بیان صحت و سقم و استلزام و جواز	۱۱۴	باب در بیان اضافی
۹۴	باب در بیان رضاع	۱۱۵	باب در بیان جمیع
۹۵	باب در بیان نفعات	۱۱۶	کتاب در بیان سوگند با و نذر
۹۶	باب در بیان حضانت	۱۱۷	کتاب الفتنه
۹۷	کتاب در بیان حایات	۱۱۸	باب در بیان گواهی
۹۸	باب در بیان ویات	۱۱۹	باب در بیان دعوی بینه
۹۹	باب در بیان دعوی خونی و نکاح	۱۲۰	کتاب الفتن
۱۰۰	باب در بیان اطلاق اهل بی	۱۲۱	باب در بیان مبر و نکاح اسم و
۱۰۱	باب در بیان کشتن جانی و غیره	۱۲۲	کتاب الجراح
۱۰۲	کتاب اکسود	۱۲۳	باب در بیان ادب
۱۰۳	باب در بیان حد زانی	۱۲۴	باب در بیان بر و صلح
۱۰۴	باب در بیان حد قذف	۱۲۵	باب در بیان زهد و ورع
۱۰۵	باب در بیان حد سرقت	۱۲۶	باب در بیان ترسانیدن از خویش
۱۰۶	باب در بیان حد شارب و بیان سکر	۱۲۷	باب در بیان تحریف و تحریف و تحریف
۱۰۷	باب در بیان تغیر و حکم صاع	۱۲۸	باب در بیان ذکر و دعا

النَّبِيَّانِ الْمُرْصُودَيْنِ

يَسْأَلُ بَيْنَهُمَا الْقَدَرُ الْمُنْصُورُ

556

طَبَعَ فِي الْمَطْبَعِ الصَّغِيرَةِ الْكَائِنَةِ

فِي بَيْتِ الْوَيْلِ الْحَمِيدَةِ

١٢٩٩ هـ  
سنة ١٨٨١ م

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله الذي هدانا لهذا ما كنا له نقدي لو ان هدانا الله لقد خلت سمر من  
 ما نحن والصلوة والسلام على رسوله وبيته محمد مع الذكوة مطاع الامم جليل القدر  
 طر بل الصل عراض الحاء المطلق وعلى آله وصحبه وجملة علومه ورثة الانبياء واولاده  
 الرسول من نعمهم بالاحسان والصدق اما بعد سيكويدي شتي خاک ويايوز خاشاك  
 ابو النصر علي حسن خان طاهر كان اسرله وبع في الباطن النظامه متعالم اهل دين است  
 كه تا علم شريف حديث محمد جمعي اثنائه سلفت وخلصت در دواوين حد قتيه اسلام مدون و منزه  
 گشته عظماء از فعل محمد تين احاديث احكام راجع عبادت و چه معاملات و چه عبادت جلاله  
 امان جنت مطروا انتخاب و تحريره نموده اند و باين ر بگذر ساك مسلك عمل بجديت و تسكنت  
 بروالمان اتباع آسان گرديه و سر محمد و آيين احسان ايشان بر ما درویشان كيه نسا بون  
 زده و ناچنان مست كه اگر هر سوي تن زبان سخن گردد و هر سخن نامد يك فن شود و حرفي از كتاب

شکر دیرتوی از آفتاب سپاس و قطره از بحر محیط منت و ذره از ارض بسیط ما طفت این  
 بزرگواران مؤدی نمی تواند شد فخر اهل الله عن جمیع المسلمین خیر و این قسم منفات دلت  
 اسلام قدیم یا و خدا بیایا بوده است و هرالیفی از ان رنگی تازه و هر جمع و ضمی نو و هر تحریر  
 اینجا دیگر و هر تنذیب طرزی آخر دارد و در او دید مقاصد و موافقت خودش وافی بقصود و کافی  
 بموقف است و لکن دست بهم دادن آنهمه درین زبان جهل نشان و روزگار پر از احکما  
 این هم غنیمت کبری است که بعضی از ان تالیفات درین نزدیکی بوجبه انطباع طبع و هر مطبع  
 و مطاع گشته و بتوجه بعضی کابر و غالب و یار شیوع یافت مثل منتقی و نیل و روضه اندیه و جز  
 آن مگر عاصیه متبعین که ملکه ایشان استطیع لغت عرب و مستطاع زبان تازی نیست از در یافت  
 فوائد و مسائل این کتب دور افتاده اند تا آنکه اگر حرف جادی و نفع مقبول و مثل آن در فارسی  
 زبان ترجمه نمی پذیرفت و در میان نمی بود غالب مردم از فیوض علم با حکام صحیح است مطهر  
 در عبادات و معاملات محرومی مانند لاجرم باقتضای کرمیه فی حد اتم اقتدا و خبر بلغوا غنی  
 و لای آیه تا گزیر آمد که در فتح این باب تاملی تواند شد سعی مشکور بجا آریم و تا تو انیم دین خالص  
 حق را بحقد ارا نش برسانیم که در خبر است از سید البشر علیه افضل الصلوة و التسلیم لان یهدی الله  
 بلک رجلا یمهدک من حمدا لنعیم او کما قال و مبالا قی بخلاف زید و عمر فرز تبلیغ سنن خیر البشر  
 رواندایم که پیر این طریقت ابو هریر رضی الله عنه گفته مالی ارا که عنها معرضین و الله  
 لا دین بهابین اکثافکم و شک نیست که هیچ کتابی از کتب احکام در جمیع ابواب فقه حدیث  
 بشأ و کتاب منتقی و شرح نیل الاوطار و در نقد و صحت و شهرت و قبول بکتاب بلوغ المرام و شرح  
 مسک احتیاج نمی رسد و اول از مبطلات است و ثانی از مختصرات و مهت طلبیه درین عهد از ادراک  
 و مفاهیم مطولات خیلی قاطر قاده و سطح انظار و موقع البصار بیشتر خلق همین جاده اقصا و اختصار  
 ناچار درین مختصر باید استفاده خود اولاد بالذات و افاده دیگر اخوان اسلام ثانیاً و بالعرض سائل  
 و احکام کتاب سعادت نصاب برکت انتساب بلوغ المرام من اوله الاحکام را از ان لغت

بیاضی بان ببارت سار و پکار و دوش و در پیش امام ربانی سبیل قطریانی امام هاشم قاضی القضاة  
 محمد بن علی شوکانی رضی الله عنه در مختصر فقه حدیث مسمی در ردیه و نظر ترمذین برادر عالی مستند  
 ابو انیسیر نور الحسن خان کان اسد و کان در النجیح المقبول من شرائع الرسول اقتضایا قاض  
 و جز موضوع چند که حاجتمند کشف افعال و حل اشکال بود خامه بجهت و جز تفصیل و اجمال نفرست  
 بلکه بر نفس سائل متن اقتصار یافت و عبارت پاری را بر همان صرافت الفاظ و نحو دست  
 روایت حفاظ گذارشته شد تا فرع بر اصل نیفزاید و مجرد احکام کتاب بعد از حذف تخریج  
 یکجا فراجم آید چه این همه مفاسد جلیل و تقلید که در سائل دین رونو و در این جمله خلافت و  
 جدل که با ب نربت بر اسلام و اسلامیان کشته و نمرود همین ترک استعمال الفاظ مبارک انصاف  
 و ایضا عبارت را در غیر مرصوص است پس بس در نه نظم کتاب غریز و نثر حوام احادیث شریف  
 الی یوم القیامه ضمیم مرتب و قضا و کثیل حکم در هر قضیه و ماجر است تا ثالث لما قال تعالی  
 اولم یفقههم انا ازلنا علیک الکتاب بتلی علیهم ان فی ذلک لرحمة و ذکری للقوم و یوم  
 و قال تعالی فبشر عباد الذین یستمعون القول فیتنبهون احسنه اولئک الذین  
 هداهم الله و اولئک هم اولوا الالباب و قال رسول الله صلی الله علیه و آله انی اوتیت القرآن و مثل  
 معه رواد البر و رواد الداری و ابن ماجه عن المقام بن سعد کیرب و فی روایة اخری  
 عن العراب بن ساریة مر فوما انضی المثل القرآن و اکثر و من مالک بن انس مرسلات و ترک  
 فیکم امرین لن تضلوا اما تمسکتم بهما کتاب الله و سنة رسوله رواد فی الموطا و اخرج  
 مسلم بن حباب رضی الله عنه بر فعه اما بعد فان خیر الحدیث کتاب الله و خیر الهدی  
 هدی محمد و سر الامور محدثانها و کل بدعة ضلالة و قال تعالی یا ایها الذین آمنوا  
 اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم فان تنازعتم فی شئی فردوه الی الله  
 و الرسول ان کنتم فی شکی من بانه و الیهم الاخذ ذلک خیر و احسن تاویلا و قال تعالی  
 ولا و رک لا یؤمنون حتی یمکون فیما یشیر بهم ثم لا یجدوا فی انفسهم حرجا مما قضیت

و زیل و تسلیم او این آیات بنیاد است و احادیث کرامات نص است درین فضل و باب و  
 فضل خطاب است این برای هر مرتب و چون مقرر شد که هیچ سعادت و بالاتر از آن نیست  
 که یکی به صدق نبوت و حسن طوین و تمام ارادت و کمال حرص بر خلاص از تجارت روز  
 قیامت دست بجمل ستین کتاب و سنت زند و تا تواند خود را محو آن سوره رسالت و وقت  
 قدر و نبوت سازد و لهذا درین فقه احکام عبادت و ملت و ادب را از ادله و نسخه اسبیل و مسائل  
 صحیح الدلیل بر وجهی سؤق نموده آمد که محیط حبله الفاظ متن کتاب و شامل هر منطوق و مفهوم  
 باشد و مطالب باشد و در افاده فقه حدیث همصنفی اخوات خود از تنج و عرف و بدو و جز آن  
 بود جمعی از اهل علم و فقه گفته اند که این کتاب چنان رفیع القدر جلیل الشان واقع شده است  
 که بطالب حق و عامل بحدیث چشم بسته و گوش بند ساخته بدان عمل میتواند کردن چه هر چه از اخبار  
 و آثار در بابی از ابوابش ایراد و احصاء یافته است گو بر بعضی آن حفاظ حدیث و آئینه سنت  
 و علم نیست یا ضعیف یا اعتلال یا ارسال و نحو آن کرده باشند لکن هیچ حدیثی صحیح تر و هیچ سند  
 بالاتر از احادیث ایراد یافته این کتاب در صحت و نقد و شهرت و قبول در دیوانی از دو اوین  
 اسلام با استقرار علماء اعلام معلوم نیست الا ما شاء الله تعالی و این معنی از ملاحظه شروحش مثل  
 مسک ختام و سبل السلام و جز آن چنانکه باید و شاید بوضوح می انجامد بنا بر علی ذلک چنانکه  
 ماخذ این مختصر روح کتب فقه سنت است همچنان بحد تعالی این مختصر روح الروح دی آمده  
 و گمانم آنست که هر که پیش او این مختصر باشد و نهج مقبول و بدو را به و عرف جادی از پیشتر  
 نزد خود موجود دارد وی در دریافت احکام فقه حدیث محتاج بکتابی دیگر نیست بلکه سلطان  
 زمان خود است در دریافت صواب از خطا و آتام متبعان عهد خویش است در عمل کردن سنت  
 صحیح و نهج جناب مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم و لکن توفیق خیر برکت بدست او سبحانه و تعالی  
 تا اگر هدایت این راه فرماید و کدام یک را از حقیقت تعلیه شوم بدست محبت برداشته علی  
 ذروه تحقیق حقیق باتباع رساند و ما ذلک علی الله بعزیز و قد تموضع هذا المختصر بحمد الله تعالی

البته فی اسبوع مع صیری الی کلکته فی او اخر سبع الاخر من تمندی نشده الحریة  
 علی صاحبها الصلوة و الخیرة و سمنه یا لاسم التارنجی علی طریقه ایه النعم المشمول  
**البیان المخصوص من بیان ایجاز الفقه المنصوص**  
 و بانه التعین و هو الهادی الی سواء الطریق الالهیة یا ارحم الراحمین و فتننا  
 لا تناع کتابک العزیز و سة بک المطیحة الذی جعلته خاتمة النیبین و احسن فی  
 زمره الخاصین فی الدین و جنبنا عن تحریفات الغالبین و ابتیالات الباطلین  
 تا ویلات الجاهلین بحامه سید المرسلین و شفع المذنبین صلی الله علیه و آله و سلم  
 فی الاولین و الاخرین و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین

## باب در بیان آب

دریا آبش طویرست و مرده و احلال آب را هیچ چیز یاب نمک بگرانچه غالب شد بر او و زرد  
 رنگ او پس اگر یک این هر سه نجاستی که در آن پدید آید برگرد و نجس شود و و قله آب  
 حامل نجس گردد و در لغتی نجس نشو و هیچ یک را آب استاده نسل نبرد از و جایک نجس است و  
 در آن شات پیش غسل بر آرد و در لغتی آمد غسل نکند و در آن ایجاب است آنحضرت صلی الله علیه و آله  
 غسل کند زن افضل مرد یا مرد افضل زن بلکه هر دو معا خرافات کنند و لکن ثابست شد که خود  
 بعضی آب میوه غسل میفرمود پس اول غسل است بر آب ساقط از اعضا و ثانی بر آنچه باقی  
 از آن آب بعضی زمان بوت در آن غسل بر آرد آنحضرت آمد تا غسل فرمای گفت من نجس  
 بودم فرود آب جبس می شود و طه و آوندی که سگ در آن آسوده شستن است هفت بار  
 نخستین یا پسین یا سجاک و در لغتی آمد که آن آب را بریزد و اگر نجس نیست بلکه از طمان است  
 ثانی آب بر آن انداختن یا دید کرد و بار نیستنی و یا حیر سجد میزد و فرمود که از آب سجا بریزد  
 تطهیر من قدرت پس بس تو مرده و در خون احلال شد با نیت غ و جگر و سپر و چون گس را باقی  
 موطه داد و بیند از و چه در کبی اند و باز و پیش دارد و دیگر شفا است و آن باز که در آن و است



می پرینیز و پارکو برید و از چارپایه زنده مروارست یعنی خورش رو نیست گو طاهر باشد

## باب در بیان آونما

منوشید در آوند ز رویم و بخورید و کاسهای آن که آنها را در دنیا است و شمارا در آخرت باشد  
شمارب در آوند ز رویم کشنده آتش و دوزخ است و رشکم خود هر چه میگردید باغ  
جلو و مزار طهور است آنحضرت صلوات بر کوفندی مرده که آنرا می کشیدند گذشت فرمود که شش  
می گرفتند گفتند مروارست فرمود آب و برک ستم آنرا پاک می کنند و در آن کتاب نباید خورد  
مگر آنکه آوند دیگر نیابد تا چای آن را بشوید و در آن بخورد و همین است حکم آوند مجوس نیز آنحضرت صلوات  
وصیای وی و ضو کردند از خیکان مشرکه و ساغر آبش کشته بود بجای او و بخیری از رویم گرفت

## باب در بیان و ور کردن پلیدی

جناب نبوت صلوات بر او که ساختن خمر پر سیدند فرمودند سازید و لکن این خبر نص در نجاست است  
چه اصل و هر شئی طهارت است و نیست ملازمت میان حرمت و نجاست و نهی کرد خدا و رسول  
از گوشت خران خانگی و گفت حبس است یعنی خورش حرام است نه آنکه خودش نجس است آنحضرت صلوات  
دینی بر احمه خطبه خواند و لعابش بر دوش عمرو بن خارجہ روان بود و معلوم شد که لعاب کولالحم  
طاهر است نهی را می شست و در آن جامه از برای نماز میرون می آمد عاگنه گویدین اثر غسل را  
در آن جامه می دیدم و در لفظی آمده که می یابیم آنرا از جامه رسالت سخت مالیدنی دوی در آن نماز  
می کرد و در لفظی آمده که نشی تشک را از ثوب شریف او بناخن حک می کردم و این دلیل است بر  
طهارت منی شاسته دختر بشویند و کینه غلام را آب دهند جامه را که خون حیض رسیده است  
بتر است یعنی پلیدیش و ور کنند باز آب مالیده بشوید پس در آن نماز بگذارد و خود که پسید که اگر اثر  
خون نرود و فرمود آبت پس است و اثر زیانت نمی کند

## باب در بیان غنچه

اگر شفت بر است نیتادی با هر وضو پاک بر و عثمان آری غنچه است و هر دو دست راست و دست  
 و آب در هر دین می کرد و بینی بنفشانه و روی آب بار شست و نو نو دست راست و آرنج و بازو و  
 و زمین با دست چپ کرد و بازو را بر سر خود پیرای است آتش انگار با شست و با کپچه بچین کرد  
 بعد گفت که آن حضرت صلوات بر او باد که میجو وضو می کرد و در لفظی آمد که سر را یک بار بود و در لفظی  
 دیگر آمد که در سجده است را از جانب پیش بر پس بر و در لفظی آغاز بمقدم اس کرد و دستها را  
 بر دو سجده خستین باز پس کرد و در هر دو گشت شاد و سر و گوش در آورد و بر دو با هم ظاهر کرد  
 گوش اسج کرد و در هر دو هر که از خواب بیدار شود و بینی را سه بار بنفشانه چه شیطان در بدن او نمی سپد  
 و دست در آب بکند تا آنکه سه بار آن را بشوید چه نمی داند که دستش کجا خفته و شیطان حیرت را  
 فرمود تمام کن وضو را و تحلیل کن میان انگشتان دست و پا و میالغ نهاده است شایق اگر آنگه  
 صائم باشی و خودش خلال ریت می کرد و وضو و کثرت از آب آورد و هر دو دست با آب  
 گرفت و آب برای هر دو و گوش آب جدید می ستاند و بر آب سرس نیکو و در لفظی آمد که سر را  
 با آب غیر فضل هر دو دست مسح کرد و همین است محفوظ و میفرمود است من روز قیامت سفید  
 روشن دست و پایا می رسد که تو آنکه تا بانی خود را زد کند باید که چنین کند و آغاز از اینجا  
 راست و نعل پوشیدن و شان کردن و طهارت نمودن و در همه کار و بار خوش داشتی  
 و فرمودی بیانا زید بجا نهایی است خود بینی در وضو و وضو بر ناصیه کرد و هم بر ساه و بر هر دو  
 سوز و در صفت حج دی صلوات آمده فرمود است که کنید بجزیر که است اگر بدان ادا مالی و وضو  
 آب بر هر دو و آرنج گردانید و گفت وضو نیست کسی را که نام خدا بر آن نبرده یعنی سه بار و خف  
 و است شایق جدا جدا می کرد و این فصل است و بعد از غله سه بار بینی افشاند و هر دو  
 از همان کف کرد که بدان آب گرفت و این چوبل است و در لفظی آمد و غله کرد و شوق فرود آمد

الف و این راسته باز نمود و در پای مردی دید که مانند ناخن خشک مانده است فرمود برگرد وضو  
را نیکو کن و خودش وضو بیکردی و غسل بصباع پانچ مد فرمودی هر که از شما اسبغ وضو کرد و  
گفت اشهد ان لا اله الا الله وحد لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و  
رسوله در بایستی بهشت از برای او بکشایند و در دایقی زیادت اللهم اجعلنی  
من التوابین و اجعلنی من المنتظرین آمده

## باب در بیان مسح بر خفین

آنحضرت صلم وضو بیکرد و غیره بن شعبه خواست که هر دو موزه بکشد فرمود بگذار که هر دو را  
پاک در پای در آورده ام و بران هر دو مسح فرمود و در لفظی آمده که مسح کرد بر اعلی و اسفل  
خف لکن سندش ضعیف است مرتضی گوید اگر دین بعقل بودی پایان موزه سزاوارت مسح  
بود از بالای آن و لکن جناب رسالت صلم را دیدیم که بر ظاهرا هر دو خف مسح میکرد و سندش  
حسن است و مدت مسح در سفر سه روز و شب است درین مدت موزه باران پاکشد مگر از  
جنابت و غائط و بول و نوم و تقیم را یک روز و شب است تشکری فرستاد و فرمود که مسح کنید  
بر عصاب یعنی عمام و بر تاسخین یعنی خفاف مراد دستار و موزه با ست و چون یکبار  
وضو موزه پوشد مسح کند بران هر دو و نماز بگذارد اندران و نیفتند آنها را اگر خواهد مگر از  
جنابت و در کفلی ماست شئت آمده لکن قوی نیست پس تعینت مذکور ثابت ماند

## باب در بیان تواقض وضو

در عمد نبوت صحابه انتظار عشا تا انجامی کردند که سر برای ایشان فرو می افتاد یعنی از خواب  
و نمازی کردند و وضو نمی نمودند یعنی نوم قاعه غیر مستند غیر ناقض وضو است فاطمه نیست  
ابی حبیش را در باره استحاضه فرمود نماز ترک کنی این رگی هست حیض نیست چون حیض است

نماز ترک دهی چون برگردد خون بشوئی و نماز کنی و برای هر نماز وضوی تازه کنی مقدار بار  
 ندی امر بر وضو کرد و فرمود ذکر را بشوی و وضو کن یعنی پس بس و در لفظی آمده که وضو کن و نه  
 خود را آب پاش قبض زمان را بپسید و از برای نماز بپرون آمد و وضو نکرد و فرمود نماز را  
 اگر در شک جنبش بادی یا بر و نازد که از شک برآمد است یا نه از سجده بر و نازد آنکه آواز  
 بشنود یا بوی بیاید و در باره سس ذکر فرمود پاؤ از گوشت تست صحیح این جهان آبن مدینه  
 گوید این خبر خوش از خبر پیشروست که در این رشت ذکر امر بر وضو فرموده لکن بخاری و غیره  
 صحیح خود گفته است که حدیث بسرواح شی درین باب است و هر که راتی یا صاف یا قلس  
 آنچه از جوف بر آید یا ندی برسد وی برگردد و وضو گرفته بنابر نماز کند درین بیان سخن نماید  
 و فی ضیف و وضو را لغو نمیشد گذشت در وضو از لطمه نهم گفت و کرده اشو غسل برآورد و هر که از وضو  
 وضو کرد و لغو گرفته یا صیح فی هذا الباب شنیده قرآن را سن کند بطاهر لکن باین حدیث معاول است  
 شنیده نبوت آن بود که در هر وقت یاد خدا می کرد یعنی با وضو و بی وضو و بجاست کرد و نماز  
 وضو نکرد و نوبه لین چشم سر بند و برست چون نخسپید سر بند و بر بکشد از اینجا است که خواب  
 نمکیده و ده راناقض وضو گویند پس نیست وضو مگر بر کسیکه دراز بخت و سندی ضعیف است  
 شیطان در نماز می آید و در خیال می افکند که وی حدیث کرده با آنکه کرده است درین  
 تا آوازی نشنود و بادی نیابد از نماز برگردد و بیک در نفس درگوید که تو دروغ گفته

## باب در بیان آداب قضای حاجت

نزد و راکم و خدا انگشتری بند یعنی اگر دران نام خدا و رسول یا کلمه از قرآن باشد و هر معلول و نزد  
 در امل بخدا اللهم انا اعوذ بک من الخبثات و الخبثات بگوید متعجب آب کند و قضای حاجت  
 پنهان از نظر مردم نماید و قانودا عین سر بر سر کی بخلا و راه مردم درم در سایه ایشان و در لفظ  
 سواد فرموده و در لفظ لغت مایه یعنی جمع آب آرد هر ضعیف است و آنکه از زیر درخت پیوه دارد که آنکه نه

نمی نموده و پندش ضعیف است و سخن کردن دو کس و محالست غلط موجب دشمنی خداست  
 مراد از این حرکت و در بول من مذکور بدست راست و در خلاص آن نکند و نه در آند آب  
 دم نهد و از استقبال قبله بظابط و بول و استنجای همین و بکتر از سه سنگ نمی فرموده و از  
 استنجا بگرین و آخوان منع نموده و گفته رو به شرق یا مغرب بکنید نه بسوی قبله و این  
 مخصوص بحدیث طیبه است و درین ملک که قبله در جهت مغرب است رو به شمال یا جنوب  
 کند و نزد غلط پنهان گردد و یعنی از نظر مردم و بعد از فراغ غفرانک بگوید این مسعود از برای  
 آنحضرت صلعم و سنگ و یک پاؤ سرگرین آورد و سنگ گرفت و سرگرین بیداخت و فرمود  
 رگس است یعنی پلید و در باره استنجا از آخوان و سرگرین ارشاد کرد که این هر دو پاک  
 نمی سازند و فرمود پاکی بکنید از گیز که عذاب عام گور از بی احتیاطی در بول است و در  
 لفظی آمده که بیشتر عذاب قبر از گیز است و در خلا بر پای چپ نشیند و پای راست  
 استاده دارد و نزد شانشیدن ذکر راسته باریفشاند اهل قبا را پرسید که خدا بر شما نشان  
 کرده است گفتند بعد از سنگ آب بکاری بریم

## باب در بیان غسل و حکم جنب

آب از آب است یعنی وجوب غسل بخرج منته باشد و چون مرد میان چار شاخه زن  
 نشست و زن را در شفقت انداخت غسل واجب شد اگر چه انزال نکند و همچنین غسل  
 بر زن نزد بدین آب نه بر تنها خواب و در کفلی آمده اگر ببیند زن آنچه می بیند مرد در  
 خواب یعنی جماع غسل نکند یعنی تا آنکه نمی بیند آمسلیم گفت همچنین میشود یعنی زن نیز تری می بیند  
 فرمود اگر نمی بیند پس مانا بودن او لا اذکجا است و خودش غسل میکرد از جنابت و در جمعه  
 و از حجاب است و از غسل میت و درین مسئله شیعه موافق اهل سنت اند ثمامه بن امال چون  
 مسلمان شد او را امر کرد بنسل و فرمود غسل جبّه واجب است بر هر محتلم از جمله البهائم و هر که وضو کرد در جمعه